

## نکته‌های ترجمه و ویرایش (۷)

### زبان متفاوت

#### علی صلح‌جو

ترجمه‌هایی که به منظور ویرایش به ویراستار می‌دهند دو دسته‌اند. برخی از آنها غیرقابل ویرایش‌اند. ویراستار، پس از مرور نوشته، پی می‌برد که نمی‌توان آن را ویرایش کرد. به عبارت دیگر، اثر به قدری نادرستی دارد که تقریباً باید آن را بازنویسی کرد. گروه دیگر ترجمه‌هایی هستند که می‌توان آنها را اصلاح کرد و به اصطلاح، قابل ویرایش‌اند.

ترجمه‌های قابل ویرایش را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: ترجمه‌هایی که ویرایش آنها آسان است و ترجمه‌هایی که اصلاح آنها بسیار مشکل است. این آسانی و سختی گاه ناشی از زبان متن اصلی است و گاه ناشی از زبانی که مترجم در ترجمه به کار گرفته است. ویراستاران در ویرایش ترجمه‌های گروه اول مشکلی ندارند و اصلاح آنها نیز زمان زیادی نمی‌گیرد. زبانی که مترجم در این گونه آثار به کار می‌گیرد زبانی نسبتاً ساده و معیار است و ویراستار یا خواننده برای درک آن نیاز به تلاش اضافی ندارد.

ترجمه‌هایی که زبان نسبتاً مشکلی دارند نیز دو دسته‌اند. به طور کلی، هنگامی که ویراستار با چنین ترجمه‌هایی روبرو می‌شود، خود را برای تلاشی سخت آماده می‌کند. ویراستار با جمله‌هایی مواجه می‌شود که باید آنها را به آرامی بخواند و کلمه به کلمه با اصل مقابله کند. گاه لازم است برخی از جمله‌ها را دو سه بار بخواند تا معنی روشنی از آنها بیرون بیاورد. این تلاش، البته، همواره به نتیجه نمی‌رسد. به سخن دیگر، گاه پس از تلاش بسیار و پیش رفتن و اصلاح صفحاتی چند، حتی در حد یک فصل از کتاب، ویراستار به این نتیجه می‌رسد که نمی‌تواند پیش برود. علت پیش رفتن او این است که ترجمه، برخلاف آنچه در نگاه اول نشان داده، بیش از حد نیاز به تغییر و اصلاح دارد. در چنین مواردی، معمولاً راهی جز غیرقابل ویرایش اعلام کردن ترجمه و پس دادن آن به صاحبش نیست. گروه دوم ترجمه‌های مشکلی‌اند که، برخلاف گروه اول، به بن بست

نمی‌رسند و بحث اصلی من به همین نوع ترجمه‌ها مربوط می‌شود.

این نوع ترجمه‌ها وضعیت عجیبی دارند. هر قدر جلوتر می‌روند، آسانتر و روانتر می‌شوند. این ترجمه‌ها، در شروع، هیچ تفاوتی با گروه قبلی (ترجمه‌های مشکلی که ویرایش آنها در عمل به بن بست می‌رسد) ندارند، اما در فرایند ویرایش درست بر عکس گروه قبلی‌اند. ویرایش صفحه اول این ترجمه‌ها با صفحه دهم و ویرایش صفحه دهم آنها با صفحه صدم، به هیچ وجه قابل مقایسه نیست. سختی زبان این گونه ترجمه‌ها، در اساس، ناشی از متفاوت بودن زبان در متن اصلی است. زبان متن مبدأ (متن اصلی) در این گونه آثار، خواه ادبی، خواه هنری یا فلسفی، تا حدی با زبان معیار متفاوت‌اند و همین تفاوت است که مترجم را به گزینش زبانی متفاوت (متفاوت با زبان معیار در متن مقصد) می‌کشاند. این گزینش البته، همواره سرانجامی خوش ندارد. گاه، همان‌طور که ذکر آن رفت، به زبانی بی‌هنجار و ویرایش ناپذیر منجر می‌شود. برعکس، گاه ویراستار حس می‌کند که هر قدر جلوتر می‌رود، نثر هموارتر و کار ویرایش آسانتر می‌شود. حتی، گاه ویراستار گمان می‌برد که اثر به قلم دو نفر ترجمه شده است. زیرا نیمه دوم اثر، از لحاظ روانی و خوشخوانی، قابل مقایسه با نیمه اول آن نیست.

در اولین تجربه‌هایم در روبرو شدن با این پدیده، به راز آن پی‌نبردم. یک بار، پس از به پایان بردن ویرایش اثری از این دست، کنجکاو شدم که بخش اول و آخر آن را با هم مقایسه کنم. اثری که ابتدا و انتهای آن، به لحاظ زبانی، تفاوت باریکی با یکدیگر داشتند، در مقایسه بعدی - مقایسه پس از ویرایش - کوچکترین تفاوتی با یکدیگر نشان ندادند و متن ترجمه کاملاً یکدست بود!

بعدها به نتیجه جالبی رسیدم. پی‌بردم که این اتفاق، معمولاً در کتابهای نسبتاً حجیم رخ می‌دهد. موضوع این بود که، در واقع، این خود من بودم که در مسیر خواندن آن اثر به منظور ویرایش متحول می‌شدم. اثری که جمله‌های آغازینش برایم غیرقابل فهم بود در پایان روان و راحت خوانده می‌شد. اما یک مسئله همچنان باقی بود. مسئله این بود که اگر ویراستار در جریان خواندن ترجمه‌ای با نثر مشکل و ناهموار متحول می‌شود، چرا در موارد مشابه نه فقط چنین نمی‌شود، بلکه، برعکس، ویرایش متن ترجمه چنان با مشکل مواجه می‌شود که ویراستار مجبور

است کار را متوقف و ترجمه را ویرایش ناپذیر علامه کند.

نتیجه جالبتری از این توجه حاصل شد. دانستم که نشر این دو نوع ترجمه، به رغم اینکه هر دو در نگاه اول دشوار می‌نمایند، ماهیتاً تفاوت داشتند: یکی از ناشی‌گری و ناپختگی مترجم بود، و دیگری از نپختگی و نظام‌داری او. اولی نشری هرز و ناهنجار بود و دومی نشری سامان‌دار و بهنجار. نشر نوع اول را، هر قدر هم تلاش کنیم، نمی‌فهمیم، اما نشر دوم، با کوشش و شکیبایی، ساختار و اثرگانی و نحوی خود را، به تدریج، بر ما می‌نمایاند. این خصلت هر مصنوع ساختمندی است. این نشرها، هر دو، به نحوی از نشر معیار فاصله گرفته‌اند، اما فاصله‌گیری آنها از دو گونه‌اند. یکی به حد معیار نرسیده و در واقع، نتوانسته است برسد و دیگری، آگاهانه، هنجارشکنی کرده است.

اولی بر ذهنی که با زبان سامان‌مند شکل گرفته نمی‌نشیند، زیرا زبان بی‌سامانی است؛ دومی، از آنجا که تفاوتش مبتنی بر فاصله‌گیری اندیشیده‌ی است، با ندکی تلاش روشن و شفاف می‌شود. نحو فارسی نحو یگانه‌ای است، اما چگونه است که از درون آن نشرهای گوناگونی بیرون می‌آید. این نشان می‌دهد که نحو فارسی دارای ظرفیت نهفته‌ای است که بی‌نهایت نشر در آن قابل استخراج است. زبانی که از این ظرفیت برآمده باشد، هر چند متفاوت با نمونه‌های پیشین خود، برای خواننده اهل قاب درک و جذب است. در واقع، تفاوت نشری که به تدریج خود را می‌گشاید با نشری که از گروه خود بیرون نمی‌آید در این است که اولی نشر متفاوت اما بهنجار و سامان‌مندی است که تغییرات و تفاوت‌هایش با نشر معیار در حوزه ظرفیت نحو فارسی صورت گرفته، در حالی که نشر دوه از چارچوب ظرفیت زبان فارسی خارج شده است.

آنچه در این بحث به ویرایش مربوط می‌شود این است که ویراستار باید آمادگی روبرو شدن با نشرهای متفاوت با نشر معمول را داشته باشد. در ترجمه، هر نشری، بنا به نوع و اثرگان و ساختار زبان در متن مبدأ، شکلی خاص پیدا می‌کند. برای دست یافتن به این تطابق، مترجم گاه مجبور است که نشری متفاوت یا نشری معمولی بسازد. خواندن نشرهای متفاوت تلاش بیشتری ایجاب می‌کند. بنابراین، نشر متفاوت با نشر معیار الزاماً نشر بدی نیست. فقط باید دید که تفاوت مزبور در ظرفیت تغییراتی که نحو زبان اجازه می‌دهد قرار می‌گیرد یا نه. ویراستار، باندکی شکیبایی، در خواهد یافت که تفاوت از نوع بی‌هنجار است یا بهنجار. زبانی که به تدریج از پیچیدگی بیرون می‌آید، مسلماً، از نوع بهنجار و سامان‌مند است و لاجرم درک شدنی و دلپذیر.